

# سرمایه‌داری خانوادگی

بنیانگذاران شرکت‌های بزرگ و فرزندان آنها، دارای یک حق رأی فوق‌العاده و ویژه در تمام ادوار هستند، حتی اگر بخش محدودی از سهام شرکت‌ها را در اختیار داشته باشند.

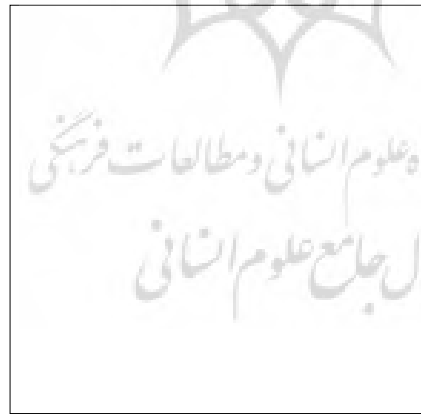
منبع: مجله اکونومیست / مارس ۲۰۰۷  
مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

دو خانواده پورشه و پیج، کنترل شرکت اسکانیا را در دست دارند.

اما خانواده‌هایی مثل پورشه و پیج، چگونه توانسته‌اند به چنین قدرت عجیبی دست یابند؟ در توضیح این مساله باید به دو تکنیک مورد استفاده چنین خانواده‌هایی برای تصاحب شرکت‌های بزرگ اشاره کنیم: تکنیک اول، عبارتست از هجوم تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک و متوسط به سمت سهام شرکت‌های بزرگ و تکه‌تکه کردن سهام عمده آنها - که معمولاً توسط ایتالیایی‌ها صورت می‌گیرد - و دوم، انتشار سهام جدید فاقد حق رأی (یا دارای حق رأی محدود) به صورت عمومی. جالب است که هر دو فرایند مزبور هم کاملاً قانونی و مجاز می‌باشند.

خانواده پورشه، سمبل و نمونه بارز خانواده‌هایی است که می‌توانند با در اختیار گرفتن میزان محدودی از سهام یک شرکت، حق رأی آن را تصاحب کنند و بر سایر سهامداران، که در اکثریت به‌سرمی‌برند، حکومت

در اختیار داشتن فقط ۲۷/۴ درصد از سهام شرکت فولکس واگن، کل قدرت و حق رأی در این شرکت را قبضه کرده است و این، یعنی در کنترل گرفتن زمام امور یک نهاد فقط با یک سوم آرا.



② پورشه تنها شرکتی نیست که تحت حاکمیت سهامداران خانوادگی اداره می‌شود.

البته این تمام داستان نفوذ عجیب خانواده پورشه در شرکت‌های اتوموبیل‌سازی نیست. شرکت فولکس واگن، در حال حاضر، بیش از ۲۰ درصد سهام شرکت کامیون‌سازی "اسکانیا"ی سوئد را در اختیار دارد و ۳۵ درصد حق رأی در این شرکت را، این بدان معناست که

در اواسط سال ۲۰۰۵، فقط چند تن از سهامداران شرکت اتوموبیل‌سازی "پورشه" می‌دانستند که قرار است ۱۸ ماه بعد، این شرکت به سهامدار اصلی یک شرکت اتوموبیل‌سازی دیگر به نام "فولکس واگن" تبدیل شود. بیشتر این افراد مطلع و آینده‌بین، از اعضای دو خانواده "پورشه" و "پیج" بودند که به رغم محدود بودن حق رأی خود و سهامی که در اختیار دارند، به طور سنتی، کنترل شرکت پورشه را در دست داشته‌اند. در مقابل، سایر سهامداران پر شمار شرکت پورشه، که بیش از نیمی از سرمایه این شرکت را تامین می‌نمایند، عملاً هیچ حق رأی خاصی ندارند.

در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که دیگر قانون اروپایی "وی - دلیو" که اشخاص حقیقی و حقوقی را از در اختیار داشتن بیش از ۲۰ درصد سهام شرکت‌های اتوموبیل‌سازی اروپایی منع می‌کرد، محلی از اعراب نداشته باشد، چون که شاهدیم خانواده پورشه با

خانواده "فورد" با در اختیار داشتن فقط

۳/۷۵ درصد از سهام این غول

اتوموبیل‌سازی جهان، کنترل‌کننده بلامنازع

این شرکت می‌باشد.

منافع مدیریت و سهامداران شرکت‌های خانوادگی ایجاب می‌کند که بازدهی و بهره‌وری کار افزایش یابد.

شرکت را در اختیار خواهند داشت و قادر خواهند بود دیدگاه‌ها و برنامه‌های بلندمدت خود را که عمدتاً از دیدگاه‌ها و اهداف بنیانگذاران شرکت‌ها سرچشمه می‌گیرد، به مرحله اجرا درآورند. به‌عنوان مثال، در شرکت گوگل، وضعیت به‌گونه‌ای است که عقیده و خواسته آقایان پیچ و برین، بر نظریات و علایق سایر سهامداران و سرمایه‌گذاران شرکت برتری و ارجحیت دارد. در اساسنامه شرکت گوگل نیز چنین آمده است: «نفوذ در گوگل و تغییر خطمشی آن از طرف سهامداران خارج از شرکت، امری دشوار خواهد بود... برای مدیریت شرکت، وضعیت مطلوب و ایمن عبارتست از حالتی که در آن، تیم مدیریتی بتواند به

اتوموبیل‌سازی جهان، کنترل‌کننده بلامنازع این شرکت است. شرکت فورد در سال ۱۹۵۶ و پس از عرضه سهامش در بورس، به یک شرکت عمومی (سهامی عام) تبدیل شد، با این همه، سهام ویژه این شرکت که همچنان در اختیار اعضای خانواده فورد باقی ماند، به این "نور چشمی‌ها" حق رأی ۴۰ درصدی اعطا نموده است. نقل قول جالبی از آلکس تروتمن، که در بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ مدیریت شرکت فورد را برعهده داشت، در جراید منتشر شده بود که مضمون آن به صورت زیر است: «مدیر شرکت فورد، هم شرکت اتوموبیل‌سازی فورد را مدیریت کند و هم خانواده فورد را!»

نمایند. پورشه، تنها شرکتی نیست که در آن، سهامداران خانوادگی، حکمرانی می‌کنند. براساس بررسی‌های انجام‌شده از سوی مراجع بین‌المللی، شش درصد شرکت‌های آمریکایی، دارای چنین وضعیتی هستند و حق رأی در آنها در دست خانواده‌هایی خاص و بانفوذ قرار دارد.

سوئد دارای بیشترین شرکت تحت‌نفوذ و کنترل خانواده‌ها در اروپاست. به عبارت دیگر، بیش از دوسوم شرکت‌های ثبت‌شده در سوئد، به وسیله چند خانواده بانفوذ و قدیمی کنترل می‌شوند، کنترلی که به رغم محدودبودن سهام موجود در دست این خانواده‌ها، بسیار مقتدرانه و دایمی است. یکی از خانواده‌های قدرتمند و مشهور سوئدی که کنترل چند شرکت بزرگ سوئدی را برعهده داشته و دارد، خانواده "والنبرگ" است که تا چندی پیش و قبل از فروخته‌شدن سهام شرکت اسکانیا به فولکس‌واگن، کنترل سهام و حق رأی آن را برای سال‌ها در دست داشت. اعضای این خانواده، با تاسیس یک شرکت سرمایه‌گذاری موسوم به Investor و در اختیارگرفتن "سهام ویژه" شرکت‌های سوئدی، بر آنها حکم می‌رانند. این خانواده توانسته است با ترفندهای مختلف (که همگی قانونی و مجاز نیز هستند) در شرکت‌های مشهوری چون "الکترولوکس" و "اریکسون" نفوذ کند و آنها را تحت‌کنترل خود درآورد. نکته جالب در مورد شرکت‌های تحت‌کنترل این خانواده این است که همه آنها از یک ویژگی مشترک برخوردارند و آن هم وجود سهام مختلف با حق رأی متفاوت است و نکته جالب‌تر این که، همیشه سهام ویژه و دارای حق رأی بالاتر این شرکت‌ها به وسیله خانواده والنبرگ خریداری شده است [شاید هم پیش‌فروش شده است].

② فولکس واگن هم نمونه‌های از خانواده‌سالاری است.

پشتوانه سهامداران خاص و آگاه به امور، نسبت به پیاده‌کردن استراتژی‌های بلندمدت و رویکردهای خلاقه و نوآورانه خود و بنیانگذاران شرکت اقدام نماید.»

### امپراتوری خانوادگی

گروه صنعتی فیات هم که بزرگترین گروه صنعتی ایتالیا به حساب می‌آید، سال‌هاست که در تصاحب خانواده "اگنلی" قرار دارد. قدرتمندترین فرد این

شرکت جدیدالتاسیس و نوظهوری چون "گوگل" (Google) هم که در سال ۲۰۰۴ عمومی شد، در زمره شرکت‌های تحت‌کنترل بنیانگذارانش، یعنی "لاری پیچ" و "سرجی برین" قرار دارد. جالب آن که اخیراً یک سری از سهام درجه A شرکت گوگل که هرکدام دارای یک حق رأی است، در بورس‌های معتبر جهان عرضه شد، اما سهام درجه B که عمدتاً در اختیار لاری پیچ و سرجی برین قرار دارند، هرکدام دارای ۱۰ حق رأی می‌باشند. بنابراین، بی‌دلیل نیست که بنیانگذاران این غول اینترنتی، فقط با در اختیارداشتن یک‌پنجم سهام شرکت گوگل، بر آن فرمان می‌رانند.

به‌طور کلی، وجود سهام ویژه و ممتاز، بدین جهت طراحی شده است که به سرمایه‌گذاران، اطمینان دهد که مدیرانی خاص و نخبه، به طور نامحدود، کنترل

**خانواده پورشه، نمونه بارز خانواده‌هایی است که می‌توانند با در اختیارگرفتن میزان محدودی از سهام یک شرکت، حق رأی آن را تصاحب کنند و بر سایر سهامداران که در اکثریت به‌سرمی‌برند، حکومت کنند.**

تعدادی از بهترین و قدرتمندترین شرکت‌های آمریکای شمالی نیز در تصاحب خانواده‌هایی خاص هستند. به عنوان مثال، خانواده "فورد" علیرغم در اختیارداشتن فقط ۳/۷۵ درصد از سهام این غول

بیش از دوسوم شرکت‌های ثبت‌شده در سوئد، به وسیله چند خانواده بانفوذ و قدیمی کنترل می‌شوند.

خانوادگی در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ انجام شده که به نتایج جالب توجهی منتهی گردیده است. از نتایج این بررسی‌ها، چنین برمی‌آید که سهام ممتازی که حق رأی آنها، چند برابر حق رأی سهام عادی است، به منافع سهامداران خرد و کوچک لطمه می‌زند و موجب عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی بین سهامداران می‌گردد. به عقیده اندرو مارتیک، یکی از پژوهشگرانی که در این تحقیق شرکت داشته است، دادن توأمان مالکیت اقتصادی و حق رأی به مدیران (که همان مالکان اصلی نیز هستند) می‌تواند به "دیکتاتوری شرکتی" بینجامد و این با اصل "حاکمیت شرکتی یا حاکمیت سهامی" در تضاد کامل است.

در این جدول لیستی از شرکت‌های بزرگ آمریکایی که در تصاحب بنیانگذاران و خانواده‌های خاصی هستند و سمبل "سرمایه‌داری خانوادگی" در آمریکا محسوب می‌شوند، آمده است، البته پیش از نگاه کردن به این جدول، باید به این نکته نیز اشاره کنیم که خود مجله اکونومیست، علیرغم خصوصی بودن، دارای چهار نوع سهام مختلف با حق رأی متفاوت می‌باشد!

شرکت‌های خانوادگی به چشم می‌خورد که ما را از یکجانبه‌گرایی و مطلق‌اندیشی بازمی‌دارد. به عنوان مثال، شرکت بین‌المللی "هولینگر" که هم‌اکنون با نام "گروه رسانه‌ای سان‌تایمز" فعالیت می‌کند و بزرگترین گروه روزنامه‌های جهان را در اختیار دارد و روزنامه‌های مشهوری چون "دیلی تلگراف"، "بریتیش دیلی" و "جروسالپست" را چاپ می‌کند، چندی پیش، از سوی سهامدار اصلی و مدیرعامل قبلی‌اش، یعنی آقای "لورد بلک" مورد اختلاس قرار گرفت. آقای بلک، با در اختیار داشتن ۲۰ درصد سهام این شرکت و برخورداری از حق رأی مطلق، در این شرکت حرف اول و آخر را می‌زند و کسی را یارای مقابله با او نیست. بررسی حساب‌سازان شرکت فوق، حکایت از آن دارد که آقای بلک، طی سالیان اخیر، ده‌ها میلیون دلار از سود شرکت را به جیب زده است، اما باید دانست که اولین کسی که از نتایج این بررسی‌ها خبردار شده و قرار است در مورد واکنش شرکت در قبال آنها تصمیم‌گیری نماید، خود آقای بلک است!

اخیراً تحقیق جامعی توسط دانشگاه‌های استانفورد و هاروارد در مورد وضعیت شرکت‌های

خانواده، یعنی جیووانی اگنلی، با ایجاد شرکتی به نام "شرکت جیووانی و شرکا" توانسته است کنترل بیش از ۳۰ درصد سهام شرکت فیات را در دست گیرد. او با تأسیس دو شرکت IFI و IFIL، توانسته است به ۳۰ درصد دیگر از سهام شرکت نیز دست یابد. قدرت بالامنزاع جیووانی اگنلی در شرکت فیات را همگان در سال ۲۰۰۳ مشاهده نمودند و آن، زمانی بود که شرکت فیات به خاطر بهبود وضعیت ترانزنامه‌اش، نیازمند افزایش سرمایه بود و جناب آقای اگنلی، با تزریق ۲۵۰ میلیون یورو به شرکت فیات، علاوه بر افزایش سرمایه شرکت و نجات‌دادن آن از ورشکستگی، سرمایه شخصی خود در فیات را به ۱/۸۴ میلیارد یورو رساند.

سهام ممتازی که حق رأی آنها، چند برابر حق رأی سهام عادی است، به منافع سهامداران خرد و کوچک لطمه می‌زند و موجب عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی بین سهامداران می‌گردد.

### شرکت‌های خانوادگی: خوب یا بد؟

پیامدهای اقتصادی حاکمیت بالامنزاع بنیانگذاران و خانواده‌های آنها بر شرکت‌های بزرگ، بسیار پیچیده است. از یک سو، چنین شرکت‌هایی، جذاب و مطلوب به نظر می‌رسند، چون که رابطه بین مدیران و سهامداران [ممتاز] شرکت، رابطه‌ای حسنه و عالی است. در چنین شرکت‌هایی، مدیریت نیز از افزایش سود منتفع می‌گردد و لذا نیازی به پنهان‌کاری یا کمتر نشان دادن سود واقعی شرکت از جانب مدیریت وجود ندارد. در اغلب شرکت‌های خانوادگی، مدیران ارشد، همان مالکان و سهامداران خاص هستند و هرگونه اختلاس و کلاهبرداری در این شرکت‌ها (از سوی مدیریت شرکت) حالت "تف سربالا" را پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، منافع مدیریت و سهامداران چنین شرکت‌هایی ایجاب می‌کند که بازدهی و بهره‌وری کار افزایش یابد. در چنین وضعیتی، طبیعی است که سود شرکت، به طور مساوی و برابر بین سهامداران تقسیم نشود و اولویت با سهامداران ویژه‌ای باشد که نقش مدیر را نیز بازی می‌کنند.

با اینهمه، نمونه‌هایی از اختلاس‌های کلان در

لیست شرکت‌های تحت مالکیت سهامداران خاص و عمدتاً خانوادگی

نام شرکت	سهامداران خاص	سرمایه شرکت در بازار به میلیارد دلار	سهام سرمایه‌گذاران خاص از سرمایه شرکت به درصد	حق رأی سرمایه‌گذاران خاص به درصد
گوگل	لاری پیج سرجی برین	۱۴۱/۴	۲۵	۷۷/۹
کامکست	برایان رابرتس	۸۱/۴	۳	۳۳/۳
نیوز	رابرت مورداک هریس تراست	۷۳/۲	۳۲	۱۰۰
ویاکورن	سامر ردستون	۲۷/۷	۸	۱۰۰
ایکوستا	ساتی چارلی ارگون	۱۹/۸	۵۳	۹۲
برادکام	خانواده هنری ساموئل	۱۸/۵	۱۳/۶	۶۱/۲
فورد	خانواده فورد	۱۴/۸	۳/۷	۴۰
ویرجلی	خانواده ویرجلی	۱۳/۶	۲۱/۶	۷۳
هرشی	برادران هرشی	۱۲/۶	۲۶	۷۸
JAC	باری دیلر لیبُرتی	۱۰/۷	۹	۴۹/۶